

امکان سنجی حل و فصل اختلاف‌ها در فاجعه منا: راهکار حقوقی یا توافق دیپلماتیک*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۱

تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۴/۲۹

اعظم امینی**

محمد عابدی***

وقوع فاجعه منا در دوم مهر ۱۳۹۴ در مراسم رمی جمرات که به جان باختن ۴۶۴ نفر از حجاج ایرانی انجامید، مسائل حقوقی متعددی را از نظر حقوق بین‌الملل، مسئولیت مدنی، تعارض قوانین و دادگاه‌ها و نیز حقوق جزای بین‌الملل مطرح کرده و دخالت مسائل سیاسی در مسائل حقوقی، امکان حل و فصل منطقی آن را کم‌رنگ ساخته است. رجوع به دادگاه‌های داخلی ایران یا عربستان سعودی و یا رجوع به محاکم بین‌المللی، راهکارهای پیشنهادی است که البته مصونیت دولت‌ها مانعی برای رجوع به محاکم داخلی ایران و اصل حاکمیت دولت‌ها مانعی برای مراجعه به محاکم بین‌المللی به شمار می‌آید. این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی و با مطالعه سوابق حل و فصل اختلاف‌های بین‌المللی مشابه، به این نتیجه می‌رسد که هرچند از حیث حقوقی امکان رجوع به محاکم داخلی عربستان سعودی بر مبنای اصل صلاحیت سرزمینی قوانین کیفری و اعمال قانون محل ورود زیان و خسارت در قواعد حل تعارض قوانین ناظر به مسئولیت مدنی وجود دارد، لیکن پس از بهبود نسبی روابط سیاسی، انعقاد موافقت‌نامه مقطوع با هدف جبران خسارت‌های زیان‌دیدگان و افزایش حصول نتیجه، راهکار کاراتری تلقی می‌شود.

کلیدواژگان: فاجعه منا، حقوق بین‌الملل، مسئولیت مدنی، توافق دیپلماتیک، عربستان.

* این مقاله در قالب همایش بررسی ابعاد سیاسی - حقوقی فاجعه منا که از سوی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی) برگزار خواهد شد، تهیه و تدوین شده است.

** استادیار گروه حقوق دانشگاه فردوسی مشهد.

*** استادیار گروه حقوق دانشگاه فردوسی مشهد.



مقدمه

فاجعه منا در دوم مهر ۱۳۹۴ برابر با بیست و چهارم سپتامبر ۲۰۱۵ میلادی و دهم ذیحجه ۱۴۳۶ قمری هم‌زمان با عید سعید قربان در مراسم رمی جمرات در خیابان ۲۰۴ نزدیک تقاطع آن با خیابان ۲۲۳ در منطقه منا در شهر مکه روی داد. ازدحام حجاج موجب کشته شدن چند هزار نفر شد و از این میان، جان‌باختگان ایرانی این حادثه ۴۶۴ نفر بودند.

پیگیری فاجعه منا از نظر احراز مسئولیت و جبران آن دو بعد موضوعی و حکمی دارد. در بعد موضوعی، واقعه و صورت خارجی قضیه و انتساب آن به دولت عربستان سعودی بررسی می‌شود که مورد بحث این مقاله نیست و از حیث حکمی وجود مقررات و مراجع رویه‌های بین‌المللی در خصوص جبران غرامت نقض تعهدات بین‌المللی عربستان سعودی و شیوه‌های جبران آن در این قضیه، تجزیه و تحلیل می‌گردد.

پیش از بررسی راهکارهای حل و فصل اختلاف در حقوق بین‌الملل باید توجه داشت که یکی از اصول اساسی حقوق بین‌الملل، حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلاف‌های بین‌المللی است. بر این اصل، هم در منشور سازمان ملل متحد و هم در اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل درباره روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها تأکید شده است. با توجه به این اصول، اختلاف‌های بین‌المللی باید بر اساس حاکمیت مساوی دولت‌ها و مطابق با اصل انتخاب آزاد راه‌های مسالمت‌آمیز حل و فصل شود؛ به گونه‌ای که صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت به خطر نیفتد. طبق این اصل، دولت‌ها باید اختلاف‌های خودشان را از راه‌های مسالمت‌آمیز با توسل به مذاکره، تحقیق، میانجی‌گری، سازش، رسیدگی قضایی مؤسسات و ترتیبات منطقه‌ای یا دیگر وسایل مسالمت‌آمیز به انتخاب خود حل و فصل کنند (صباغیان، ۱۳۷۶، ص ۲۰).

در این مقاله بدون هیچ‌گونه پیش‌داوری در خصوص عمده بودن یا قصور دولت عربستان در وقوع حادثه، راه‌هایی را که در حقوق بین‌الملل برای حل و فصل اختلاف میان دولت‌ها و نیز نحوه پرداخت غرامت به قربانیان این‌گونه حوادث وجود دارد، بررسی می‌کنیم و به این مسئله می‌پردازیم که: آیا امکان حل و فصل اختلاف میان ایران و عربستان از این راه‌ها وجود دارد یا خیر؟

امکان مراجعه به دادگاه‌های داخلی هر دو کشور

۱. اصول حاکم بر صلاحیت

مقررات حقوق بین‌المللی به دادگاه‌های هر دولت اختیار می‌دهد در صورتی که تخلف



مباشر یا مسبب مورد ادعا یا زیان دیده به نحوی به آن دولت ارتباط داشته باشد، یعنی یکی از عوامل بین‌المللی در قضیه دخیل باشد، مانند تابعیت زیان دیده یا محل وقوع حادثه، به تعقیب موضوع بپردازد. پیش از طرح موضوع مراجعه به دادگاه‌های داخلی یکی از دو کشور ایران یا عربستان سعودی، لازم است ابتدا این مسئله را طرح و حل کنیم که: فاجعه منا از حیث حقوقی چه عنوانی دارد و به بیان دیگر، فعل ارتكابی چگونه توصیف می‌شود؟ آیا فاجعه منا به‌عنوان عملی مجرمانه تلقی می‌شود و دیه فوت و دیگر زیان‌های بدنی به‌عنوان مجازات پرداخت می‌گردد یا اینکه باید فاجعه منا را واقعه‌ای حقوقی توصیف کرد که برحسب نظریه منتخب، قانون ایران یا قانون عربستان یا حسب مورد، قانون یکی از این دو کشور برای آن صالح تلقی شود. به‌علاوه، دعوای مطالبه خسارت خواه در دادگاه‌های ایران یا در دادگاه‌های عربستان سعودی اقامه شود، آیا این توصیف مطابق قانون کشوری انجام می‌شود که دعوا در آنجا اقامه شده است؟ برای نمونه، چنانچه دعوای مطالبه دیه در دادگاه‌های ایران مطرح شود، با توجه به قانون مجازات اسلامی که دیه را در شمار مجازات‌ها آورده و با توجه به اینکه قتل و جرح و دیگر زیان‌های بدنی در دادگاه‌های کیفری رسیدگی می‌شود، فاجعه منا به‌عنوان فوت و زیان بدنی ناشی از تقصیر عمد یا غیرعمد عنوان مجرمانه داشته و تابع قانون مجازات اسلامی است؛ درحالی‌که ممکن است اقامه همین دعوا در دادگاه عربستان سعودی عنوان واقعه حقوقی تلقی شود. از این نظر صلاحیت هر یک از دادگاه‌های ایران یا عربستان ممکن است در توصیف عمل روی داده مؤثر باشد.

حال با فرض اینکه بتوان فاجعه منا را وصف کیفری داد، اصول حاکم بر صلاحیت دولت‌ها و قانون حاکم به‌طور خاص در این قضیه به شرح ذیل است:

الف) اصل صلاحیت سرزمینی: بر اساس این اصل، جرمی که در قلمرو سرزمینی یک دولت ارتکاب یافته است، در دادگاه‌های آن دولت قابل رسیدگی است. در قضیه مشهور لوتوس، دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری در سال ۱۹۲۷ اظهار نمود که «در همه نظام‌های حقوقی، ویژگی سرزمینی بودن حقوق کیفری یک اصل بنیادین است؛ گرچه باید افزود که سرزمینی بودن حقوق کیفری ... یک اصل مطلق حقوق بین‌الملل نیست و به‌هیچ‌وجه با حاکمیت سرزمینی انطباق ندارد» (Lotus, 1927, p277&294). اصل یادشده هرچند محاسن بسیاری دارد و مثلاً محل ارتکاب جرم، معمولاً محلی است که گردآوری مدرک در آن آسان‌تر است و نیز در این محل حقوق متهم بهتر حفظ می‌شود، ولی درباره





جرایم بین‌المللی ممکن است مانع عمده‌ای در برابر اصل سرزمینی بودن وجود داشته باشد. برای مثال، این جرایم بیشتر از سوی مقامات رسمی دولت یا با مشارکت و موافقت آنها یا در صورت عدم عمد با قصور ایشان از وظایف صورت می‌گیرد. نتیجه آنکه، مقامات قضایی دولت ممکن است در خصوص تعقیب کارگزاران دولت یا رسیدگی قضایی به جرایم افراد خصوصی که احتمالاً سرانجام به نهادهای دولت وابسته هستند، اکراه داشته باشند (آتونیو، ۱۳۸۷، ص ۳۴۹).

ب) اصل تابعیت بزه‌دیده: دولت‌ها با استناد به اصل تابعیت بزه‌دیده می‌توانند صلاحیت خود را بر جرایم ارتكابی در خارج از کشور که علیه اتباعشان صورت گرفته است، اعمال کنند. به زبان ساده این اصل بر مبنای ۱. نیاز به حمایت از اتباعی که در خارج از کشور زندگی می‌کنند یا مقیم خارج از کشور هستند و ۲. بی‌اعتمادی عمده به اعمال صلاحیت از سوی دولت سرزمینی بیگانه است. معمولاً دولت‌هایی که به این مبنای صلاحیت استناد می‌کنند، در عین حال پیش‌بینی می‌کنند که هرگاه متهم خارج از کشور باشد، مجرمیت مضاعف برای رسیدگی به جرم لازم است؛ بدین مفهوم که فعل، هم در دولت سرزمینی و هم در دولت متبوع بزه‌دیده، جرم تلقی شود. معمولاً در جایی که تابعیت بزه‌دیده اعمال می‌شود، دولت باید در صورتی که مباشر خارج از کشور است، استرداد وی را درخواست کند (همان). اما با فرض اینکه فاجعه منا را بتوان واقعه‌ای حقوقی پنداشت، با توجه به اینکه در قضیه یادشده عاملی بین‌المللی وجود دارد، یعنی از نگاه دادگاه‌های ایران محل وقوع حادثه در یک کشور خارجی است یا از زاویه دادگاه‌های عربستان سعودی زیان دیدگان و خواهان دعاوی تابعیت کشوری خارجی را دارد، نظریه‌های ذیل درباره تعارض قوانین در مسئولیت ناشی از واقعه حقوقی مطرح شده است:

قانون مقر دادگاه: به موجب این نظریه هر دادگاهی که دعاوی مسئولیت مدنی در آن مطرح شود، به دلیل نزدیکی مسئولیت مدنی با مسئولیت کیفری و نظم عمومی مقر دادگاه، قانون حاکم در دعاوی ناشی از واقعه حقوقی، همان قانون مقر دادگاه است. البته این نظریه به علت تفکیک مسئولیت کیفری از مسئولیت مدنی و تفاوت در ماهیت و اهداف این دو مسئولیت و اینکه جبران خسارت با نظم عمومی مقر دادگاه ارتباطی ندارد، مورد انتقاد قرار گرفته است (آشوری، ۱۳۸۹، ص ۱۴۷-۱۵۰).

قانون منطبق با منافع دولت: بر اساس این نظریه، قاضی بررسی می‌کند که کدام‌یک از قوانین مرتبط با قضیه در صورت عدم اعمال بیشتر تضعیف می‌شود و با احراز قانون

یادشده، آن را به‌عنوان قانون صالح اعمال می‌کند. پس، وظیفه قاضی است که به ارزیابی منافع دولت‌های دخیل در اعمال قانون بپردازد و قانون دولتی را که منافع بیشتری دارد، برگزیند. کلی و مبهم بودن منافع دولت و دشواری احراز آن از سوی قاضی، از ایرادهای به‌حقی است که بر این نظریه وارد شده است (همان، ص ۲۰۵-۲۱۱).

نظریه قانون مناسب: مطابق این نظریه، دادگاه با توجه به عوامل مختلف و عناصر مرتبط با حادثه، عامل ارتباطی را که دارای بیشترین ارتباط با قضیه است به‌عنوان جهت ربط برمی‌گزیند و بر اساس آن قانون مناسب را تعیین می‌کند (همان، ص ۲۱۴).

قانون محلی: بر پایه این نظریه، قانون محل حدوث منشأ یا واقعه حقوقی، قانون صالح است که برحسب اینکه نظریه تقصیر یا نظریه خطر و یا تضمین حق را به‌عنوان مبنای مسئولیت مدنی بپذیریم، قانون محل وقوع مادی فعل زیان‌بار (تقصیر) و یا قانون محل وقوع خسارت (خطر و تضمین) قانون صالح خواهد بود. این نظریه در بیشتر نظام‌های حقوقی به‌عنوان قاعده حل تعارض پذیرفته شده است. در نظام حقوقی ایران هرچند نص قانونی درباره قانون صالح در مسئولیت مدنی نداریم، از ماده ۵ قانون مدنی که «کلیه سکنه ایران را تابع قوانین ایران» می‌داند و وحدت ملاک از ماده ۹۶۸ که تعهدات قراردادی را تابع قانون محل وقوع عقد برمی‌شمارد، همین نظریه استنباط می‌شود (همان، ص ۲۴۷-۲۵۰).

اصول یادشده جزء اصول شناخته‌شده حقوق بین‌الملل عمومی و خصوصی هستند که به دولت‌ها اجازه می‌دهند صلاحیت خود را بر فعل یا ترک فعل‌های نقض قانون اعمال کنند.

۲. چالش‌های رجوع به دادگاه‌های داخلی ایران

برخی از حقوق‌دانان بر اساس ماده ۸ قانون مجازات اسلامی و مطابق با «قانون صلاحیت محاکم دادگستری جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به دعاوی مدنی علیه دولت‌های خارجی» صلاحیت دادگاه‌های ایران را برای رسیدگی به این قضایا مطرح می‌کنند.^۱ مطابق با ماده ۸ قانون مجازات اسلامی «هرگاه شخص غیرایرانی در خارج از ایران علیه

۱. برای اطلاعات بیشتر در این خصوص نک:

<http://www.mizanonline.ir/fa/news/82366>.

<http://www.hemayatonline.ir/TextVersionDetail/8954>.





شخصی ایرانی یا علیه کشور ایران مرتکب جرمی به جز جرایم مذکور در مواد قبل شود و در ایران یافت و یا به ایران اعاده گردد، طبق قوانین جزائی جمهوری اسلامی ایران به جرم او رسیدگی می‌شود، مشروط بر اینکه:

الف) متهم در جرایم موجب تعزیر در محل وقوع جرم، محاکمه و تبرئه نشده یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً درباره او اجرا نشده باشد.

ب) رفتار ارتكابی در جرایم موجب تعزیر به موجب قانون جمهوری اسلامی ایران و قانون محل وقوع، جرم باشد».

همچنین، در حقوق بین‌الملل، دولت، مسئولیت دارد، به شرط آنکه عمل متخلفانه به یکی از ارکان دولت منتسب باشد. در موضوع فاجعه منا هم فعل زیان‌بار یا منتسب به رکن اجرایی دولت عربستان سعودی است؛ یعنی پلیس، نیروهای امنیتی و نیروهای امدادی که در تأمین امنیت و امداد بعد از وقوع حادثه کوتاهی کردند و یا به رفتار نهادهای شبه‌دولتی منتسب است؛ یعنی شرکت‌های خصوصی که به‌عنوان پیمانکار با دولت عربستان سعودی قرارداد تأمین امنیت حج را بسته‌اند؛ چون به موجب مقررات آن کشور، به اعمال اقتدارهای دولت مجاز بوده‌اند و به همین دلیل، نهادهای شبه‌دولتی شمرده می‌شوند و در حکم رکن اجرایی دولت هستند (مستنبط از مواد ۴ و ۵ طرح مواد مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها).

بنابراین، خواه فاجعه منا را امری کیفری یا واقعه‌ای حقوقی تلقی کنیم، می‌توان دولت عربستان را مسئول شناخت. لیکن می‌دانیم که در حقوق بین‌الملل هرچند مسئولیت دولت پذیرفته شده است، در مواقعی که دولت در مقام اعمال حاکمیت است، به دلیل اصل تساوی حاکمیت‌ها، در دادگاه‌های دیگر کشورها مصونیت دارد (Kirgis, 1988, p323-330) و از این رو، به دلایل ذیل رجوع به دادگاه‌های داخلی ایران با ایراد و چالش روبه‌روست:

۱. اصل برابری دولت‌ها به‌عنوان یکی از اصول اساسی در روابط بین‌المللی پذیرفته شده است که به موجب آن، هر دولتی از صلاحیت قضایی دولت یا دولت‌های دیگر مصون می‌گردد. به عبارت دیگر، دو دولت برابر درباره همدیگر حاکمیت ندارند و مصونیت دولت‌ها ناشی از تساوی حاکمیت‌هاست. براین اساس، دادگاه‌های یک کشور به‌عنوان یکی از مصادیق اعمال حاکمیت، نخواهند توانست صلاحیت خود را بر کشور دیگر اعمال کنند (موسوی، ۱۳۹۴، ص ۲۱۷).

گفتنی است مصونیت دولت در حقوق بین‌الملل بدون استثنا باقی نمانده و قاعده مصونیت دولت می‌تواند در سه مورد کنار گذاشته شود: اول، رضایت خود دولت برای



انصراف از این حق که می‌تواند به صورت صریح یا ضمنی ابراز شود. دوم، وقتی عمل منتسب به دولت از مصادیق اعمال تصدی باشد. سوم، هنگامی که فعل یا ترک فعل دولت موجب بروز خسارت بر جان یا مال افراد گردد که در این مورد تحت عنوان «شبه‌جرم» نام می‌گیرد. این مورد از استثنائات وارد بر قاعده عمومی مصونیت دولت، از فعل یا ترک فعلی ناشی می‌شود که سبب ورود خسارت شخصی به افراد یا خسارت یا از بین رفتن اموال عینی شده است. این استثنا تنها در زمان‌هایی قابل اعمال است که دولت مورد بحث بر اساس قانون محل وقوع شبه‌جرم مسئول شناخته می‌شود. اگرچه یک دولت قاعداً از صلاحیت دولت دیگر مستثناست، در صورت وقوع شبه‌جرم مصونیت دولت کنار گذاشته می‌شود. بنابراین، این استثنا برای جبران خسارت و اجرای عدالت درباره افرادی طراحی شده است که متحمل زیان شخصی، اعم از فوت یا خسارت‌های بدنی یا خسارت به اموال شده‌اند که به واسطه فعل یا ترک فعل عمد یا غیرعمد دولت اتفاق افتاده باشد.

ممکن است ادعا شود با توجه به استثنای سوم، یعنی زیان ناشی از شبه‌جرم یا واقعه حقوقی بتوان مصونیت دولت عربستان سعودی را در فاجعه منا کنار گذاشت و بر مبنای آن او را مسئول شناخت. اما به نظر می‌رسد این ادعا درست نباشد؛ زیرا یکی از شرایط اعمال استثنا هنگامی است که فعل یا ترک فعل موجب خسارت در سرزمین دولت مقرر دادگاه رخ دهد که در این صورت، به یقین قانون قابل اعمال، قانون محل وقوع شبه‌جرم و مناسب‌ترین دادگاه، محل وقوع شبه‌جرم است. دادگاهی به غیر از دادگاه محل وقوع شبه‌جرم هم می‌تواند به عنوان یک محل تظلم نامناسب در نظر گرفته شود. به عبارت دیگر، می‌توان گفت وجود دو شرط برای اعمال این استثنا لازم است: اولاً، فعل یا ترک فعلی که منجر به فوت، جراحت یا خسارت می‌شود، باید به‌طور کامل یا قسمتی از آن در سرزمین مقرر دادگاه اتفاق افتاده باشد. ثانیاً، مرتکب چنین فعل یا ترک فعلی در آن کشور یافت شود تا بیشترین ارتباط سرزمینی میان دولت مقرر و شخص مرتکب یا فردی که فعل یا ترک فعل او موجب ورود خسارت در سرزمین دولت مقرر شده، به وجود آید. مبنای این استثنا ارتباط سرزمینی است. قاعده محل وقوع شبه‌جرم مستلزم ارتباط با سرزمین، فارغ از انگیزه و عامدانه یا تقصیرکارانه بودن فعل یا ترک فعل است. این مورد فارغ از ماهیت عمل است که می‌تواند عمل حاکمیتی یا تصدی باشد. البته برخی کشورها همچون ایالات متحده و کانادا این استثنا را به موارد فراسرزمینی توسعه داده‌اند که به نظر می‌رسد خلاف قواعد حقوق بین‌الملل باشد (شهبازی، ۱۳۹۴، ص ۲۰۰-۲۰۲).



حال با توجه به اینکه محل وقوع فعل زیان بار سرزمین دولت عربستان سعودی بوده و مرتکب این فعل در ایران نیست، امکان استناد به این استثنا و رجوع به دادگاه‌های ایران برای اقامه دعوا علیه دولت عربستان سعودی امکان‌پذیر نخواهد بود.

۲. ممکن است گفته شود با توجه به «قانون صلاحیت محاکم دادگستری جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به دعاوی مدنی علیه دولت‌های خارجی» زیان‌دیدگان بتوانند برای جبران خسارت از دولت عربستان سعودی به دادگاه‌های داخلی ایران مراجعه کنند. به موجب ماده ۱ این قانون «برای مقابله و جلوگیری از نقض مقررات و موازین حقوق بین‌الملل، اشخاص حقیقی و حقوقی می‌توانند از اقدامات دولت‌های خارجی که مصونیت قضایی دولت جمهوری اسلامی ایران و یا مقامات رسمی آن را نقض نمایند، در دادگستری تهران اقامه دعوا کنند. در این صورت، دادگاه مرجع ایه مکلف است به‌عنوان عمل متقابل به دعاوی مذکور رسیدگی و طبق قانون حکم مقتضی صادر نماید».

متن ماده ۱ قانون صلاحیت محاکم دادگستری، هدف از وضع این قانون را «مقابله» و «جلوگیری» از نقض مقررات و موازین حقوق بین‌الملل اعلام کرده است. پرسشی که می‌تواند طرح و بررسی شود، این است که: تفاوت مفهوم «مقابله» و «جلوگیری» از منظر این قانون چه بوده و چه آثار حقوقی مترتب خواهد نمود؟ قانون یادشده هیچ تعریفی از دو اصطلاح پیش‌گفته ارائه نکرده است. در عین حال، روشن است که مقابله، به اقداماتی اطلاق می‌شود که مسبوق به اقدام طرف مقابل باشد و جلوگیری، مواردی را دربرمی‌گیرد که هنوز اقدام خاصی از سوی دولت‌های خارجی انجام نشده است.

پرسشی که محل تأمل می‌نماید این است که: آیا دولت ایران به مجوز قانون فوق می‌تواند پیش از آنکه اقدام ناقض مصونیتی از سوی دولت‌های خارجی علیه دولت ایران انجام شده باشد، دعاوی خاصی را با عنوان «جلوگیری از اقدامات آتی دول مزبور» در محاکم داخلی خود، طرح کند یا خیر؟ محاکمه یک دولت در کشور دیگر خلاف اصل مصونیت قضایی دولت‌هاست و از آنجا که قاعده مصونیت، قاعده‌ای شکلی است، اجازه ورود به موارد نقض حقوق بین‌الملل را در محاکم داخلی یک دولت نمی‌دهد، ولی اقدام دیگر دولت‌ها در خصوص نقض قاعده مصونیت، به دولت این اجازه را می‌دهد که در راستای اقدام متقابل، به این نقض‌ها رسیدگی کند.

این قانون در راستای این قاعده حقوق بین‌الملل وضع شده و هرچند خلاف حقوق بین‌الملل، ولی نقض آن نخواهد بود. قانون صلاحیت محاکم دادگستری، به محاکم داخلی



ایران اجازه می‌دهد در صورت عمل متقابل دولتی دیگر مبنی بر نقض قاعده مصونیت دولت ایران، به اقدامات نقض حقوق بین‌الملل آن دولت‌ها رسیدگی کند. هدف این قانون، مقابله با اقدامات نقض و جلوگیری از تکرار این نوع اقدامات است. بدیهی است پیش از اقدامات ناقض مصونیت علیه دولت ایران از سوی دولت‌های خارجی، هیچ مجوزی برای دولت ایران در نادیده گرفتن مصونیت دولت‌های خارجی وجود ندارد؛ زیرا چنین اقداماتی، خود، نقض موازین حقوق بین‌الملل تلقی می‌شود. در واقع، مقصود از عبارت «برای مقابله و جلوگیری از نقض مقررات و موازین حقوق بین‌الملل» این است که اشخاص حقیقی و حقوقی بتوانند برای مقابله با نقض مصونیت قضایی دولت جمهوری اسلامی ایران یا مقامات رسمی آن - که فعلاً اتفاق افتاده است - و با هدف جلوگیری از نقض مقررات و موازین حقوق بین‌الملل در آینده، در دادگاه‌های ایران علیه دولت‌های خارجی دعوا مطرح کنند.

پس مقصود از عبارت مقابله، اقدام متقابل، و مقصود از جلوگیری، هشدار و پیشگیری از تکرار این اقدامات ناقض مصونیت قضایی در آینده است؛ و گرنه، اگر قرار بود بتوان در دو فرض، یکی مقابله و دوم جلوگیری از نقض مقررات و موازین حقوق بین‌الملل، بدون اینکه هنوز مصونیت قضایی دولت ایران نقض شده باشد، علیه دولت خارجی اقدام کرد، باید متن قانون این‌گونه تنظیم می‌شد «برای مقابله یا جلوگیری»؛ افزون بر اینکه هر گونه تفسیر متفاوت، با مقررات حقوق بین‌الملل نیز مغایر است.

۳. ممکن است ادعا شود مطالبه دیه و زیان‌های بدنی فوت‌شدگان و مصدومان فاجعه منا، از مصادیق واقعه حقوقی است که جنبه مسئولیت مدنی دارد و حتی اگر جنبه کیفری داشته باشد، مطالبه و خسارت بدنی ماهیتاً جنبه حقوقی دارد؛ هرچند مقررات آن در قانون مجازات آمده باشد و رسیدگی به آن در دادگاه‌های کیفری انجام شود. بنابراین، زیان‌دیدگان می‌توانند بر مبنای نظریه قانون مقر دادگاه یا قانون مناسب در دادگاه‌های ایران دعوا مطرح کنند. به بیان دیگر، با توجه به اینکه ماده ۵ قانون مدنی ایران همه سکنه ایران را تابع قوانین ایران می‌داند، دادگاه‌های ایران قوانین داخلی کشور را به‌عنوان قانون مقر دادگاه اعمال کنند یا اینکه به استناد نظریه قانون مناسب و اینکه چون بحث دیه و زیان بدنی اتباع ایرانی مرکز ثقل رابطه حقوقی است، دادگاه‌های ایران به استناد این نظریه قانون ایران را اعمال نمایند.

اما به نظر می‌رسد استناد به نظریه‌های قانون مقر دادگاه و قانون مناسب در نظام



حقوقی ایران توجیهی نداشته باشد؛ زیرا هرچند در قوانین داخلی ایران درباره قانون صالح در دعاوی راجع به مسئولیت مدنی و دادگاه‌های صالح در این دعاوی به صراحت حکمی وجود ندارد، ولی اولاً، از ماده ۵ قانون مدنی و وحدت ملاک ماده ۹۶۸ قانون مدنی که تعهدات ناشی از عقد را تابع قانون محل وقوع قرارداد می‌داند، می‌توان استنباط کرد که نظام حقوقی ایران نظریه قانون محلی، یعنی قانون محل وقوع فعل زیان‌بار را صالح می‌شناسد و چون فعل زیان‌بار و فوت و خسارت بدنی در سرزمین دولت عربستان روی داده است، صلاحیت دادگاه‌های ایران منتفی می‌شود. ثانیاً، در خصوص صلاحیت دادگاه‌های ایران نیز باید گفت چون قوانین ایران درباره دادگاه صالح برای اقامه دعاوی مسئولیت مدنی سکوت کرده‌اند، باید به قاعده عمومی صلاحیت دادگاه، یعنی دادگاه اقامتگاه خوانده رجوع کرد و در نتیجه، دادگاه‌های عربستان سعودی به اعتبار اقامتگاه خوانده (ارکان اجرایی دولت یا نهادهای شبه‌دولتی) صالح خواهند بود. تنها استثنایی که ممکن است بر صلاحیت دادگاه‌های عربستان وارد کرد، در خصوص اشخاصی که در سرزمین مناصب مناصب شده باشند و پس از مراجعه به ایران خسارت بدنی آنان تشدید شده باشد یا منتهی به فوت آنان گشته باشد که در این صورت قانون ایران به‌عنوان قانون محل وقوع خسارت صالح شناخته می‌شود؛ هرچند هنوز هم درباره صلاحیت دادگاه‌های ایران تردید جدی وجود دارد. بدیهی است همه این استدلال‌ها فارغ از عدم صلاحیت دادگاه‌های ایران به دلیل مصونیت دولت عربستان سعودی در اعمال حاکمیتی است.

۴. استناد به ماده ۸ قانون مجازات اسلامی از جهتی دیگر نیز موجه به نظر نمی‌رسد. اعمال صلاحیت دادگاه‌های ایران درباره جرایمی که علیه اتباع ایرانی در خارج از کشور روی می‌دهد، منوط به یافت شدن مرتکب جرم در ایران یا اعاده او به ایران است. این امر نشان می‌دهد مجرای ماده ۸ ناظر به فرضی است که مرتکب جرم شخصی حقیقی بوده یا با توجه به پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، مرتکب جرم شخص حقوقی حقوق خصوصی بوده و مدیران آن شخص حقوقی در ایران یافت شوند یا به ایران اعاده گردند. بنابراین، به نظر می‌رسد ماده ۸ قانون یادشده منصرف از فرضی است که ارتکاب یک عمل مجرمانه به یک دولت خارجی منتسب است؛ زیرا مسئله یافت شدن در ایران یا اعاده یک دولت به ایران منتفی به انتفای موضوع است.

۳. مراجعه به دادگاه‌های داخلی عربستان

رجوع به دادگاه‌های داخلی عربستان سعودی از دو منظر اهمیت دارد: یکی اینکه،

زیان دیدگان یا دادستان کل کشور به نمایندگی از زیان دیدگان به اقامه دعاوی جبران خسارت در دادگاه‌های عربستان سعودی اقدام کند. دوم اینکه، رجوع به دادگاه‌های داخلی عربستان شرط ضروری رجوع بعدی به محاکم بین‌المللی برای اقامه دعوا علیه دولت عربستان سعودی است.

به بیان دیگر، صلاحیت محاکم بین‌المللی در طول دادگاه‌های داخلی است، نه در عرض آن. توضیح آنکه، بر اساس قواعد حقوق بین‌الملل، دولت‌های متبوع قربانیان می‌توانند با حمایت دیپلماتیک از تبعه خودشان به مسئولیت دولت ناقض تعهدات بین‌الملل حقوق بشر استناد کنند؛ چنان‌که ماده ۴۴ طرح مسئولیت دولت تصریح کرده است «مسئولیت دولت را نمی‌توان مورد استناد قرار داد؛ مگر:

الف) ادعا مطابق با هر قاعده قابل اعمال مربوط به تابعیت دعاوی، اقامه نشده باشد.

ب) ادعا به گونه‌ای باشد که طی قاعده مقدماتی مراجع داخلی شامل آن می‌شود و هر مرجع داخلی و مؤثر و در دسترس طی نشده باشد».

بنابراین، اقامه دعاوی در دادگاه‌های عربستان اصولاً مقدمه لازم اقامه دعاوی در محاکم بین‌المللی است. لیکن در مواردی ممکن است شخص زیان دیده از قاعده طی جبران‌های داخلی معاف شود. این استناد ویژه هنگامی می‌تواند رخ دهد که هیچ امیدی به نهادها و محاکم داخلی دولت مسئول، وجود نداشته باشد. ماده ۱۵ طرح حمایت دیپلماتیک طی جبران‌های داخلی را در موارد زیر لازم ندانسته است:

الف) هیچ مرجع داخلی که قادر به ارائه جبران مؤثر باشد، وجود نداشته باشد یا اساساً نظام‌های جبران خسارت داخلی امکان معقولی برای چنین جبرانی ارائه ندهند.

ب) تأخیر ناروا در فرایندهای جبران خسارت که به دولت مسئول طرف دعوا قابل انتساب باشد؛ یعنی هیچ ارتباط مناسبی میان شخص زیان دیده و دولت مسئول ادعایی در روز آسیب وجود نداشته باشد.

ج) شخص زیان دیده آشکارا از پیگیری نظام‌های جبران خسارت داخلی بازداشته شده باشد.

د) دولت مسئول طرف دعوا از الزام طی قاعده نظام‌های جبران خسارت داخلی صرف‌نظر کرده باشد.

بدیهی است احراز هر یک از مصادیق فوق درباره حادثه منا، افزون بر گذشت زمان معقول، مستلزم شناخت دقیق مراجع حقوقی و اداری عربستان سعودی از یک‌سو و رویه





این دولت در جبران خسارت حجاج در موارد مشابه است (عبداللهی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۰-۱۲۱). با ذکر این مقدمه، دو راهکار برای رجوع به محاکم داخلی عربستان وجود دارد: یکی اینکه، به استناد ماده ۲۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که مقرر می‌دارد «دادستان کل کشور مکلف است در جرایم راجع به اموال، منافع و مصالح ملی و خسارت وارده به حقوق عمومی که نیاز به طرح دعوی دارد، از طریق مراجع ذیصلاح داخلی، خارجی و یا بین‌المللی پیگیری و نظارت نماید» دادستان کل کشور به استناد منافع و مصالح ملی و به نمایندگی از زیان‌دیدگان حادثه منا در دادگاه‌های داخلی عربستان دعوا اقامه کند. البته در صورتی که مطابق مقررات داخلی عربستان در زمینه آیین دادرسی، ورود مقامات قضایی دیگر کشورها اصالتاً یا به نیابت از اتباع آن کشورها ممنوع شده باشد و یا اجازه قانونی صریحی وجود نداشته باشد، به‌ویژه با لحاظ روابط سیاسی و دیپلماتیک عربستان سعودی و وضعیت خاص محاکم داخلی این کشور، بعید است به پذیرش دعاوی دادستان کل کشور امیدی داشته باشیم.

راهکار دوم این است که به استناد صلاحیت سرزمینی قوانین کیفری که از اصول شناخته‌شده حقوق بین‌الملل شمرده می‌شود - با فرض اینکه فاجعه منا را امری کیفری توصیف کنیم - و یا اعمال قاعده قانون محلی در دعاوی راجع به شبه‌جرم و مسئولیت مدنی که از قواعد حل تعارض پذیرفته شده در بیشتر نظام‌های حقوقی داخلی است، زیان‌دیدگان یا وارثان آنان شخصاً یا از طریق وکلایی که به نظام حقوقی عربستان آشنایی دارند، در دادگاه‌های حقوقی یا کیفری عربستان دعوی خسارت فوت یا صدمه‌های بدنی را مطالبه کنند.

امکان مراجعه به محاکم بین‌المللی

در حقوق داخلی با اعمال اصل تفکیک قوا، همواره مرجع صلاحیت‌داری برای رسیدگی به اختلاف‌های موجود وجود دارد و هیچ دعوی نیست، مگر آنکه دادگاهی صالح برای رسیدگی به آن وجود داشته باشد. به بیان دیگر، فقدان صلاحیت در دعاوی خاص صرفاً درباره دادگاه‌های بخش یا منطقه خاصی متصور است و مانع از رجوع خواهان یا شاکی به دیگر دادگاه‌های صالح واقع در شهرستان یا استان نیست، ولی در حقوق بین‌الملل وضعیت صلاحیت دادگاه‌ها به‌گونه‌ای دیگر است. به موجب یکی از اصول حقوق بین‌الملل، اصل بر عدم صلاحیت دادگاه‌های بین‌المللی است، مگر اینکه خواهان دعوا بتواند مبنای صلاحیت دادگاه بین‌المللی را ارائه دهد یا اینکه خوانده با پاسخ به اصل دعوا، به‌صورت

ضمنی صلاحیت آن دادگاه را بپذیرد. این اصل محصول دیگر اصول حقوق بین‌الملل، از جمله برابری حاکمیت دولتهاست. در حقوق بین‌الملل، برخلاف عرصه داخلی، روابط تابعان و موضوعات حقوق به صورت افقی است و هیچ‌گونه سلسله‌مراتبی میان تابعان اصلی حقوق بین‌الملل، یعنی دولتها وجود ندارد. این امر ناشی از اصل حاکمیت دولتهاست و در نتیجه، همه دولتها با یکدیگر برابرند. طبق یکی از قواعد موجود، فرد بر همگان متساوی‌الحقوق حکومت ندارد و بدین ترتیب، هیچ مرجع قضایی یا دادرسی بین‌المللی نمی‌تواند بدون رضایت دولتها به مشروعیت و صحت عمل آنها بر اساس قواعد بین‌المللی بپردازد.

۱. مراجعه به دیوان بین‌المللی کیفری

گفته شده دولت جمهوری اسلامی ایران یا زیان‌دیدگان می‌توانند برای احقاق حق زیان‌دیدگان به دیوان بین‌المللی کیفری مراجعه کنند.^۱ این نظر به دلایل بدیهی ذیل فاقد پشتوانه حقوقی است؛ زیرا:

اولاً، به موجب بند ۱ ماده ۵ اساس‌نامه دیوان، صرفاً جرایم نسل‌کشی، جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت و تجاوز در صلاحیت دیوان یادشده است و فاجعه منا، یا به دلیل ماهیت غیرعمدی آن مصداق هیچ‌یک از مصادیق موضوع صلاحیت دیوان نیست و یا اینکه بر فرض عمدی بودن، چون به‌نحو نظام‌مند و گسترده صورت نگرفته، نمی‌تواند مصداق جرایم علیه بشریت تلقی شود. به بیان دیگر، نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت که به ترتیب در مواد ۶ و ۷ اساس‌نامه دیوان بین‌المللی کیفری توضیح داده شده‌اند، از جرایم شنیعی هستند که وجدان بشریت را جریحه‌دار می‌کنند و معمولاً بخشی از یک سلسله اقدامات گسترده را تشکیل می‌دهند و با حمایت یا رضایت مقامات دولتی ارتکاب می‌یابند. عنصر مادی جنایت علیه بشریت بر اساس ماده ۷ اساس‌نامه دیوان بین‌المللی کیفری عبارت است از یکی از اعمال زیر: قتل، ریشه کردن، به بردگی گرفتن، اخراج یا کوچ اجباری جمعیت، محبوس ساختن یا ایجاد محرومیت شدید از آزادی جسمانی، شکنجه، تجاوز و خشونت جنسی و جرایم مرتبط با آنها، اذیت و آزار گروه معین بنا به دلایل سیاسی، نژادی، جنسیتی و غیره، سربسته‌نیستی اشخاص، تبعیض نژادی و اعمال غیرانسانی

۱. برای اطلاعات بیشتر نک:





مشابه. برای تحقق نسل کشی ضرورت ندارد اعمال ارتكابی در چارچوب یک حمله گسترده یا سازمان یافته ارتكاب یافته باشند، ولی در عوض این اعمال باید به قصد نابود کردن تمام یا بخشی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی ارتكاب یافته باشند. بدین ترتیب، نسل کشی برخلاف جنایت علیه بشریت، نیازمند سوءنیت خاص است (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۳، ص ۵۷-۵۸).

ثانیاً، مراجعه به دیوان بین‌المللی کیفری هنگامی امکان پذیر است که دولت محل وقوع جرم یا دولتی که اتباع آن قربانی جرم هستند، اساس‌نامه دیوان بین‌المللی کیفری را پذیرفته باشند و یا اینکه شورای امنیت وضعیت یادشده را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی دانسته و قضیه را به دیوان ارجاع داده باشد. بنابراین، چون هیچ‌یک از دو کشور ایران و عربستان سعودی به‌عنوان کشورهای محل وقوع جرم و متبوع قربانی اساس‌نامه دیوان را نپذیرفتند، دیوان چه از حیث موضوعی و چه از حیث اصحاب دعوا فاقد صلاحیت رسیدگی به این موضوع است.

نهایت اینکه، یکی از مباحث اساسی در خصوص صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری، اصل صلاحیت تکمیلی در این دیوان است؛ بدین معنا که دیوان زمانی مجاز به رسیدگی است که کشور محل وقوع جرم قادر یا مایل به رسیدگی به آن جرم نباشد و به عبارت بهتر، این اصل تقدم صلاحیت مرجع بین‌المللی بر مرجع داخلی را از بین می‌برد (عبدی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۱).

۲. مراجعه به دیوان بین‌المللی دادگستری

احتمال دومی که در رجوع به محاکم بین‌المللی مطرح می‌شود، رجوع به دیوان بین‌المللی دادگستری از سوی دولت جمهوری اسلامی است. لیکن حل و فصل قضایی اختلاف‌های بین‌المللی، از جمله روش‌های مسالمت‌آمیز اختلاف‌های بین‌المللی است که به موجب آن طرفین یک اختلاف آن را به یک مرجع بین‌المللی مرکب از قضات مستقل واگذار می‌کنند که وظیفه آن مرجع، حل و فصل اختلاف بر اساس حقوق بین‌الملل و صدور رأی لازم‌الاجرا برای اصحاب دعواست. بنابراین، بدون موافقت و رضایت یک دولت نمی‌توان اختلاف موجود میان آن دولت و دولت دیگر را برای تصمیم‌گیری به یک نهاد یا مرجع قضایی یا داوری ارائه کرد و رضایت اصحاب دعوا پیش‌شرط اظهار نظر قضایی درباره ماهیت دعواست. راه‌های پذیرش صلاحیت دیوان عبارت است از: انعقاد موافقت‌نامه خاص، صدور اعلامیه صلاحیت اجباری و قید پذیرش صلاحیت دیوان در معاهدات بین‌المللی و در

نهایت رضایت ضمنی اصحاب دعوا (نک: میرعباسی، ۱۳۸۴).

صرف عضویت در سازمان ملل متحد یا عضویت در اساس نامه دیوان بین‌المللی دادگستری برای طرح دعوا نزد دیوان بین‌المللی دادگستری کافی نیست، بلکه دولت‌ها باید پیش از اقامه دعوا به‌گونه‌ای رضایت خود را برای رسیدگی به اختلافی معین یا اختلاف‌های حقوقی اعلام کرده باشند. به عبارت دیگر، فقط در صورت رضایت همه اصحاب دعوا، دیوان می‌تواند به اختلاف‌های حقوقی رسیدگی کند؛ زیرا اجرای عدالت در صحنه بین‌المللی با اجرای آن در داخل کشورها متفاوت است. در داخل کشورها افراد حقیقی یا حقوقی می‌توانند با تسلیم دادخواست علیه افراد حقیقی یا حقوقی دیگر، آنها را به حضور در دادگاه ملزم کنند، ولی در صحنه بین‌الملل به صرف مراجعه یکی از اصحاب دعوا به دیوان و تسلیم شکایت، نمی‌توان طرف دیگر را به پای میز محاکمه کشاند؛ مگر آنکه طرف دعوا برای رسیدگی به قضیه از سوی دیوان رضایت قبلی داشته باشد یا آنکه پس از بروز اختلاف برای رسیدگی به آن از سوی دیوان رضایت دهد.

قبول صلاحیت دیوان برای رسیدگی به اختلاف یا اختلاف‌ها به دو صورت ممکن است: قبول صلاحیت دیوان پس از بروز اختلاف از طریق انعقاد موافقت‌نامه ویژه که در اصطلاح آن را «پذیرش صلاحیت اختیاری دیوان» می‌نامند. قبول صلاحیت دیوان پیش از بروز اختلاف که در اصطلاح آن را «پذیرش صلاحیت اجباری دیوان» می‌نامند. در فرق میان صلاحیت اختیاری دیوان با صلاحیت اجباری آن باید خاطر نشان ساخت در صورتی که پس از بروز اختلاف صلاحیت دیوان برای رسیدگی به آن از سوی اصحاب دعوا پذیرفته شود، آن را پذیرش صلاحیت اختیاری دیوان می‌نامند و در صورتی که صلاحیت دیوان برای رسیدگی به اختلاف یا اختلاف‌هایی پیش از بروز آن صورت گیرد، به آن پذیرش صلاحیت اجباری دیوان می‌گویند (میرزایی ینگجه، ۱۳۷۰، ص ۳۷-۳۸).

گفتنی است با توجه به اینکه ماهیت فاجعه منقض تعهدات دولت عربستان در برابر اتباع ایران است و دولت یادشده هیچ تعهدی را در برابر دولت جمهوری اسلامی ایران نقض نکرده است، شرط رجوع قبلی زیان دیدگان به محاکم داخلی عربستان و طی کردن محاکم داخلی، همان‌گونه که در قسمت قبلی (مراجعه به دادگاه‌های عربستان) اشاره کردیم، مقدمه لازم مراجعه به دیوان و قابلیت استماع یافتن این نهاد است.

انعقاد موافقت‌نامه مقطوع میان دو کشور

مذاکره بر این مبنا استوار است که طرفین باید اعتماد متقابل یکدیگر را به‌منظور





حل و فصل رضایت‌بخش آن اختلاف به دست آورند (صبغیان، ۱۳۷۶، ص ۳۶). یکی از ابزارهای حل اختلاف میان دولت‌ها، انعقاد موافقت‌نامه مقطوع میان طرفین است. موافقت‌نامه مقطوع شیوه‌ای است که طرف‌های اختلاف بدون توسل به داوری بین‌المللی و از طریق مذاکره سیاسی و برای حل و فصل دعاوی موجود از طریق یک سازوکار، وجه معینی را پرداخت می‌کنند (Richard, 1985, p368). این نوع موافقت‌نامه در واقع مصالحه مبتنی بر مذاکره است که در صدد حل و فصل منصفانه و مورد رضایت طرفین اختلاف می‌باشد. چنین مصالحه‌ای این امکان را به دولت‌های دریافت‌کننده وجه می‌دهد که وجه گرفته‌شده را میان خواهان‌هایی که مراجع داخلی استحقاق آنها را تأیید کرده باشند، توزیع نمایند (Richard, 1962, p2).

استفاده از این شیوه تاریخی‌چهره‌ای طولانی در میان دولت‌ها دارد. سابقه این قبیل موافقت‌نامه‌های مقطوع به انحلال یکی از کمیسیون‌های اصلی برمی‌گردد که با عهدنامه جی تشکیل شده بود. در پی آن واقعه، موافقت‌نامه مقطوعی میان ایالات متحده و انگلستان منعقد گردید (ibid, p6-7). پس از جنگ جهانی دوم تا کنون موافقت‌نامه‌های مقطوع بسیاری میان کشورها منعقد شده است که این خود نشان از ویژگی برجسته چنین موافقت‌نامه‌هایی در حل و فصل کامل اختلاف‌ها دارد. در واقع با انعقاد موافقت‌نامه‌های پیش‌گفته، دولت‌های ذی‌ربط دعاوی را از حیطه امور سیاسی خارج می‌کنند و امکان توزیع سریع‌تر وجوه را برای خواهان‌های واجد شرایط فراهم می‌آورند (Surrey, 1951, v16, p440). قلمرو موضوعی این موافقت‌نامه‌ها محدود نیست. با بررسی موافقت‌نامه‌های منعقد شده میان کشورها مشخص می‌شود کشورها موافقت‌نامه‌های متعددی در موضوعات گوناگون منعقد کرده‌اند (Richard, 1982, p1).

شرایط موافقت‌نامه‌های مقطوع

الف) واجد شرایط بودن خواهان
بر اساس حقوق بین‌الملل، اصولاً افراد نمی‌توانند علیه دولت‌های خارجی دعوا طرح کنند، لیکن دولت حق دارد شکایت تبعه‌اش را علیه دولت خارجی پیگیری کند؛ زیرا بر اساس این تئوری، انجام خطا علیه تبعه آن دولت به دولت متبوع وی نیز ضرر می‌رساند (ibid, p1). لیکن خواهان‌ها زمانی مستحق دریافت غرامت مطابق با موافقت‌نامه‌های مقطوع می‌گردند که تابعیت خود را به دولتی که استحقاق دریافت غرامت را دارد، اثبات کنند و در ضمن استمرار این تابعیت از تاریخ به وجود آمدن ادعا تا تاریخ امضا یا رسمیت یافتن

موافقت‌نامه معمولاً ضروری است. پس به‌طور خلاصه می‌توان گفت رویه قضایی ناشی از موافقت‌نامه‌های مقطوع، استحقاق مدعی را از شرایط لازم برشمرده است.

ب) وجود سبب دعوا

در تمامی موافقت‌نامه‌های مقطوع، دعوا باید قابل انتساب به دولت باشد (ibid, p6-7). همان‌طور که گفتیم، مطابق با طرح مواد مسئولیت دولت در حقوق بین‌الملل، فعل و در نتیجه دعوی ناشی از آن وقتی قابل انتساب به دولت است که از سوی ارکان تحت اقتدار مؤثر آن انجام پذیرد. به‌عنوان قاعده‌ای کلی، اقدام اشخاص یا نهادهای خصوصی مطابق حقوق بین‌الملل قابل انتساب به دولت نیست، مگر اینکه چنین اقدامی تحت کنترل، هدایت یا فرمان دولت تحقق یافته باشد یا آن دولت، متعاقباً این اقدام را تأیید کند و بپذیرد (Report of the International Law Commission, 2001, Art 4&8). اما به نظر می‌رسد در حل و فصل اختلاف‌ها از طریق موافقت‌نامه‌های مقطوع، این قابلیت انتساب فرض می‌گردد و دولت، این انتساب مسئولیت را از طریق مصالحه‌ای در قالب موافقت‌نامه مقطوع می‌پذیرد (Hunt, 2013, p442).

ج) وجود نظام جبران خسارت و قابلیت جبران ضرر

موافقت‌نامه‌های مقطوع غالباً پرداخت خسارت را برای زیان‌های وارد به اموال، منافع و به‌ویژه سلب مالکیت‌ها مقرر می‌دارد. هرچند در گذشته برای جبران زیان‌های شخصی موافقت‌نامه مقطوعی منعقد نشده است، رویه‌های بعدی خلاف آن را ثابت می‌کند. برای مثال، در موافقت‌نامه دوم سپتامبر ۲۰۱۰ میان ایالات متحده و عراق، ادعاهای مربوط به خسارات و صدمات شخصی، اعم از زیان‌های جسمی و روحی مشمول موافقت‌نامه قرار گرفته است که طی این موافقت‌نامه، دولت عراق باید مبلغ چهارصد میلیون دلار به‌نحو مقطوع به ایالات متحده بابت حل و فصل کامل و نهایی ادعاهای اتباع ایالات متحده علیه دولت عراق پرداخت کند. بر اساس ماده ۵ این موافقت‌نامه، دولت ایالات متحده باید در خصوص هرگونه ادعا یا دعوایی که مشمول این موافقت‌نامه می‌شود، تضمین کند آن ادعاها یا دعوای - از جمله دعوای مربوط به تأمین و اجرای تصمیمات دادگاه‌ها - خاتمه یافته و هرگونه تصمیمی را که از سوی محاکم ایالتی یا فدرال صادر شده است، لغو و از طرح هرگونه ادعا یا دعوای جدید در آن محاکم جلوگیری کند. همچنین بر اساس این ماده، دولت ایالات متحده، عراق را از همه دعوای اتباع ایالات متحده که مشمول این توافق‌نامه باشند، مبرا می‌کند و چنانچه در آینده ادعایی که مشمول این موافقت‌نامه





است به دولت عراق واصل شود، این دولت هیچ مسئولیتی بابت آنها ندارد و خواهان‌ها را به مراجعه به دولت ایالات متحده رهنمون می‌سازد.^۱

همچنین بر اساس موافقت‌نامه چهاردهم آگوست ۲۰۰۸ میان ایالات متحده و لیبی به منظور حل و فصل قطعی ادعاهای طرفین و اتباع آنها، اعم از حقیقی و حقوقی و خاتمه دادن به تمامی دعاوی اقامه شده - در هر مرحله‌ای که باشند - و جلوگیری از هرگونه دعوا در محاکم هر دو طرف، توافق شده است که این توافق شامل خسارت‌ها و زیان‌های شخصی، اعم از زیان‌های جسمی و روحی می‌شود.^۲

گفتنی است معمولاً در اجرای موافقت‌نامه‌های مقطوع، کمیسیون حل و فصل دعاوی خارجی با هدف تسهیل پرداخت وجوه و تسریع در کار تشکیل می‌شود. مثلاً در وزارت دادگستری ایالات متحده، کمیسیون حل و فصل دعاوی خارجی تشکیل شده است که وظیفه آن دریافت، بررسی، رسیدگی و صدور رأی در خصوص دعاوی اتباع امریکایی علیه حکومت‌های خارجی است.^۳

با توجه به مقدمات ذکر شده و بیان سوابق موافقت‌نامه‌های مقطوع در نظام حقوق بین‌الملل، انعقاد چنین موافقت‌نامه‌ای در خصوص حل و فصل دعاوی مربوط به زیان‌های بدنی و مالی فاجعه منا می‌تواند به عنوان راهکاری حقوقی و دیپلماتیک مورد نظر قرار گیرد که از یک سو به احقاق حق زیان دیدگان می‌انجامد و از سوی دیگر، به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلاف میان دو دولت ایران و عربستان سعودی کمک خواهد کرد. درباره انعقاد موافقت‌نامه مقطوع چند نکته قابل ذکر است:

اول، با توجه به سابقه عقد صلح در فقه اسلامی و وجود راهکار حل و فصل دوستانه اختلاف‌ها در نظام حقوقی بین‌الملل، همیشه می‌توان بعد از وقوع زیان درباره کیفیت جبران خسارت به توافق رسید و حتی توافق بر تعیین قانون صالح حاکم بر جبران خسارت صحیح است.

1. Claims Settlement Agreement Between the United States Of America and Iraq Signed at Baghdad September 2, 2010.
2. Claims Settlement Agreement between the United States of America and the Great Socialist people's Libyan Arab Jamahiriya, 2008.
3. United States Department of state Washington, D.C.20520, November 27,2013. <http://www.justice.gov/sites/default/files/pages/attachments/2014/06/20/libya-claims-referral-letter-11-27-2013.pdf>

دوم، از مفاد ماده ۲۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری که به دادستان کل کشور اجازه داده در صورت اقتضای مصالح و منافع ملی، دعاوی را از طریق مراجع ذیصلاح پیگیری و نظارت کند، استفاده می‌شود که قوه قضاییه می‌تواند برای جبران خسارات زیان‌دیدگان حادثه منأ، با ابزار وزارت امور خارجه موافقت‌نامه مقطوع منعقد کند.

سوم، در موافقت‌نامه مقطوع باید به نکته‌های ذیل توجه کرد:

۱. خسارت‌های قابل جبران، اعم از خسارت ناشی از فوت، زیان‌های بدنی، زیان‌های معنوی، محروم شدن از منافع ممکن‌الحصول، زیان‌های اقتصادی و زیان‌هایی که پس از وقوع حادثه تشدید شده یا به فوت مصدومان حادثه انجامیده است.

۲. با توجه به تفاوت نظام‌های حقوقی در نحوه تعیین زیان‌های بدنی و فوت و تفاوت‌های نظام حقوقی عربستان و ایران و نیز تفاوت نظام‌های حقوقی در خصوص قابلیت جبران برخی زیان‌ها، باید به صراحت انواع خسارت‌های قابل پرداخت و میزان آن معلوم شود.

۳. با توجه به اینکه مطابق مقررات ایران، حجاج زیان‌دیده نزد بیمه‌گران ایرانی بیمه حوادث بوده‌اند و احتمال بیمه همه حجاج در کشور عربستان نیز وجود دارد، در خصوص جمع یا عدم جمع منابع جبران خسارت و اعمال یا عدم اعمال قاعده منع جبران مضاعف خسارت باید توافق صریح صورت گیرد و نیز درباره رجوع بعدی شرکت‌های بیمه‌گر به دولت عربستان یا دولت ایران باید تعیین تکلیف شود.

۴. با توجه به اینکه تأمین امنیت حجاج در عربستان به شرکت‌های خصوصی پیمان‌کار واگذار می‌شود، در خصوص مراجعه زیان‌دیدگان یا دولت ایران به شرکت‌های پیمان‌کار باید تعیین تکلیف گردد.

۵. باید کمیسیونی مرکب از کارشناسان فنی و حقوقی دو کشور در خصوص اشخاص مستحق جبران خسارت و خسارت‌های قابل جبران و نیز موارد معافیت از جبران خسارت تشکیل و در این خصوص تصمیم‌گیری شود.

نتیجه

مطالعه حقوق بین‌الملل نشان می‌دهد هنوز حاکمیت دولت‌ها سنگ‌بنای اصلی قواعد حقوق بین‌الملل است و به همین دلیل، مصونیت دولت‌ها در دادگاه‌های ملی به‌عنوان یک اصل مورد اجماع جهانی قرار گرفته است. همین امر موجب شده دعوا علیه عربستان سعودی در دادگاه‌های داخلی ایران و نیز محاکم بین‌المللی با مانع اصلی مواجه شود. لیکن



تحلیل منطقی موضوع ثابت می‌کند که دولت ایران یا زیان‌دیدگان می‌توانند بر مبنای صلاحیت سرزمینی قوانین کیفری یا اعمال نظریه قانون محلی محل وقوع حادثه و محل ورود خسارت در قواعد حل تعارض ناظر به مسئولیت مدنی، دعاوی مطالبه جبران خسارات بدنی، معنوی و مالی را در دادگاه‌های عربستان اقامه کنند؛ هرچند وضعیت خاص دادگاه‌های عربستان و قوانین آن و نیز بحرانی بودن روابط دیپلماتیک که بر مسائل حقوقی سایه می‌افکند، موجب می‌شود انتظار جبران خسارت واقعی زیان‌دیدگان کاهش یابد. به نظر می‌رسد دولت جمهوری اسلامی ایران باید با بهبود نسبی روابط سیاسی، به انعقاد موافقت‌نامه مقطوعی با دولت عربستان پردازد که در آن با پیش‌بینی کمیسیون ویژه فنی و حقوقی، مشکلات ناظر به خسارت‌های قابل جبران و میزان غرامت‌ها و جمع نظام جبران خسارت ناشی از عقد بیمه و مسئولیت مدنی را حل و فصل کند. ماده ۲۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری می‌تواند محمول قانونی برای دخالت دولت در پیگیری و نظارت بر انعقاد و اجرای موافقت‌نامه باشد.



منابع

- آشوری، مهدی (۱۳۸۹)، *تعارض قوانین در مسئولیت خارج از قرارداد*، تهران: نشر دانشگاه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.
- صباغیان، علی (۱۳۷۶)، *نقش میانجی‌گری در حل و فصل اختلافات بین‌المللی*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- عبداللهی، محسن (۱۳۹۴)، «مسئولیت بین‌المللی دولت عربستان سعودی برای واقعه منای سال ۱۳۹۴»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۷۲.
- عبدی، مرتضی (۱۳۹۴)، *بررسی نقش حقوقی دیوان کیفری بین‌المللی با تأکید بر دارفور سودان*، بی‌جا: نشر یادعارف.
- کاسسه، آنتونیو (۱۳۸۷)، *حقوق کیفری بین‌المللی*، ترجمه حسین پیران و دیگران، تهران: نشر جنگل.
- میرزایی ینگجه، سعید (۱۳۷۰)، *ایران و صلاحیت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- میرعباسی، سید باقر و سیدحسین سادات میدانی (۱۳۸۴)، *دورسی‌های بین‌المللی دیوان بین‌المللی دادگستری در تئوری و عمل*، تهران: انتشارات جنگل.
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۸۳)، *دادگاه کیفری بین‌المللی*، تهران: نشر دادگستر.
- موسوی سید علی (۱۳۹۴)، «چالش مصونیت دولت در رویه اخیر دیوان اروپایی حقوق بشر»، در: *مجموعه مقالات همایش مصونیت در حقوق بین‌الملل*، تهران: نشر گنج دانش.
- Frederic L. Kirgis, Jr. Alien Tort Claims, (1988) و Sovereign Immunity and International Law in U.S. Courts, *he American Journal of International Law*, Vol. 82, No. 2, Apr.
- Hunt, Sivonnia L. (2013), "International Law: The Foreign Sovereign Immunities Act: The Roadblocks to Recovery." *Seventh Circuit Rev.* 8.
- Lillich B. Richard, (1962), *International claims: their settlement by lump sum agreements*, Syracuse university press.
- Lillich B. Richard, Weston H. Burns, (1982), *International Claims: Contemporary European Practice*, University press Virginia.



- Lillich B. Richard, (1985), *Encyclopedia Public International Law*. Vol. 8, North-Holland-Amsterdam, New York: Oxford.
- Surrey, (1951), "Problems of the Italian Peace Treaty: Analysis of Claims Provisions and Description of Enforcement", *Law & Contemporary Problems*, Vol. 16.
- Claims Settlement Agreement Between the United States Of America and Iraq Signed at Baghdad September 2, 2010.
- Claims Settlement Agreement between the United States of America and the Great Socialist people's Libyan Arab Jamahiriya, 2008.
- Lotus (France v.Turkey), Permanent Court of International Justice, judgment of 7 september 1927, Series A, no. 10, 6, 277, 294 .
- Report of the International Law Commission, 2001
- United States Department of state Washington,D.C.20520, November, 27,2013.
http://www.justice.gov/sites/default/files/pages/attachments/2014/06/20/libya_claims_referral_letter_11-27-2013.pdf.
- <http://www.mizanonline.ir/fa/news/82366>.
- <http://www.hemayatonline.ir/TextVersionDetail/8954>.
- <http://www.humanrights-iran.ir/news-47625.aspx>.

